

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»
سال سوم، شماره ششم / پاییز و زمستان ۱۳۹۷؛ ۱۰۵-۸۳

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره‌ی کافرون از نگاه فریقین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰)

حسینعلی ترکمانی^۱

محمدحسین موحدنیا^۲

چکیده

مفهوم و محتوای سوره‌ی کافرون، توحید محض است و بر اساس نظر اکثر مفسرین به گروه مشخصی از کافران اختصاص دارد. خداوند در این سوره به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: کافران، پذیرای دین و آیین توحیدی نبوده و نیستند و آنچه را که پیامبر(ص) می‌پرستد، کفار نمی‌پرستند و آنچه را کافران می‌پرستند، حضرتش نخواهد پرستید. به نظر می‌رسد؛ تکرار لفظی در آیات سوره موجب پرسش و پیدایش آرای گوناگون شده است. بدین‌رو، در این مقاله انواع تکرار، مورد بررسی قرار گرفته و نشان می‌دهد که محتوا و ساختار موضوعی سوره، تکرار را سبب شده‌است و نوع تکرار لفظی و با فاصله است. در این مقاله تحلیلی-تطبیقی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بحث در مورد زمان حال و آینده آیات و همچنین به عادات قوم عرب در تکرار کلام اشاره شده است و به دو سوال پاسخ داده شده: اول این‌که «چرا خداوند آیات سوم و پنجم سوره‌ی کافرون را تکرار کرده‌است؟» و دوم این‌که «تکرار، چه پیامدهایی داشته است؟» با مقایسه دیدگاه‌های تفسیری امامیه و اهل سنت، بررسی دلایل روایی و شان نزول به این نتیجه دست یافته‌ایم که عمده دلیل تکرار در این سوره، تأکید، جهت فهماندن به پیشنهاد دهندگان و ایجاد یک نوع صف بندی بین پیامبر(ص) و کفار است که هیچ سازش و مداخله‌ای تا ابد در این مورد، وجود ندارد و تکرار آیات، دلالت بر این دارد که پرستش نوبتی خداوند متعال و بت‌ها، اکیدا محال دانسته شده است.

کلید واژه‌ها: سوره کافرون، تفسیر قرآن، تفسیر تطبیقی، تکرار لفظی.

^۱ دانشجویار دانشگاه بوعلی سینا همدان؛ نویسنده مسوول، htorkamany@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا همدان، m.movahhed57@chmail.ir

مقدمه

تمامی آیات شریف قرآن کریم با توجه به نیازها و شرایط مختلف اجتماعی و رخدادهای گوناگون نازل شده است به گونه‌ای که از یک طرف، تامین سعادت انسان و رساندن او به کمال واقعی را دنبال می‌نماید و از طرف دیگر، پویایی جامعه انسانی را بدون این‌که به زمان، مکان و قوم خاصی متعلق باشد مورد توجه قرار داده است.

مفسران و پژوهشگران قرآن در تفاسیر خود عبارات و آیات سوره‌های قرآن را از زوایای متفاوتی مورد بحث و کنکاش قرار داده‌اند، یکی از آن موارد، دلایل و حکمت تکرار کلمات و آیه‌ها در سوره‌های قرآن کریم است. قرآن در صدد است برای بیان مقاصد و مفاهیم خود از جمله، پند، موعظه، تهدید، ارباب و تاکید، کلمات و آیاتش را تکرار نماید. به همین خاطر در این مقاله به بررسی دلایل تکرار لفظی و نتایجی که از آن حاصل می‌شود خواهیم پرداخت، و آن را از نگاه مفسران فریقین مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

سخنان و بحث‌هایی درباره تکرار آیه پنجم سوره کافرون و علل آن مطرح شده است که در این نوشتار، به لحاظ اهمیت اعتقادی و اساسی که دارد، اشاره ای مفصل و مدلل به آن خواهیم داشت. عده ای معتقدند چون قرآن کتاب تربیت است، پس در کتاب تربیت و هدایت گاهی باید مسائل تربیتی برای متربیان تکرار شود. و این امر طبیعی به نظر می‌رسد که هر مربی و معلمی، مطالبی را که از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، مکرر برای متربی تکرار می‌نماید، تا برایش ملکه شود و برای همیشه در ذهن و جان او ماندگار شود. بنابراین، در نگاه اول ممکن است آیات تکراری قرآن، بیهوده و ملال آور باشد. اما با قاطعیت می‌توان

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۸۵

گفت که چون قرآن از ذات خداوند متعال و لوح محفوظ سرچشمه گرفته است از بیهوده گویی به دور بوده و هدفمند است.

از این رو هدف مهم، در آیات تکراری سوره کافرون بیان توحید عبادی و اعلام بیزاری کفر و شرک در عبادت خداوند متعال است. همچنین مفسران در خصوص دلایل تکرار در سوره کافرون به نفی عبادت بت‌ها از طرف نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌آله) و نفی عبادت خدا از ناحیه مشرکان، به بحث پرداخته و معتقدند این تکرار برای تأکید، مایوس کردن کامل مشرکان، و جدا نمودن مسیر آنها از مسیر اسلام است و تکرار آیات این سوره باعث گردیده تا مشرکان برای دعوت پیامبر اسلام به شرک اصرار نکنند و بدانند که عبادت فقط مخصوص خدا است.

بیان مسأله

اختلاف مفسران در تفسیر برخی از آیات قرآن ناشی از عوامل مختلفی است که می‌توان علت آن را در مبانی و روشهای آنان در تفاسیر جستجو کرد. اما چون اصل موضوع یعنی اعتقاد به صحت محتوای قرآن از اصول اعتقادی همه مسلمانان است و در بررسی تطبیقی تفاسیر در خصوص تکرار آیات سوره کافرون به عنوان موضوع بحث این مقاله وحدت نظر وجود دارد.

در اینجا برای فهم بهتر مسأله لازم است واژه «عبد» را به جهت این که چندین بار در اوزان متفاوت در این سوره ذکر گردیده است تعریف کنیم: «در لغت گاهی به موجودی که تحت تسلط و فرمان دیگری است و در برابر آن خاضع است گفته شده، از جمله به جاده‌ای که مرتباً از آن رفت آمد می‌کنند معبد (بر وزن مقدم) گفته شده است. واژه «عبد» از نظر لغت عرب به انسانی گفته می‌شود که سرتا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده‌اش تابع

اراده‌ی او و خواستش تابع خواست او است، در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد. زیرا عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداست. عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌ها است و عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هرچه غیر اوست فراموش کند، حتی خویشتن را» (شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۸۴) اما راغب اصفهانی معتقد است «واژه- عِبَادَةٌ- از- عبودیَّة- بلیغ‌تر است، زیرا عبادت نهایت فروتنی و اطاعت است، لذا استحقاق و شایستگی پرستش را ندارد مگر کسی که نهایت کمال و فضیلت از اوست و او خدای تعالی است و لذا گفت: «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف/۴۰) - عبادت با اختیار، که ویژه صاحبان نطق و سخن است که مأمور به آن هستند مثل مفهوم آیات: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (بقره/۲۱) پروردگارتان را پرستش کنید. «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ» (نساء/۳۶) خدایرا بپرستید» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۵۴۰)

به نظر می‌رسد که علت اینکه راغب عبادت را بلیغ‌تر از عبودیت می‌داند این باشد که عابد، عبادت را عملی می‌نماید و بدون این که خود و عبادت خود را ببیند، تنها معبود را می‌بیند، که این همان مختص کردن خداوند به عبادت است. و انبیای الهی نیز در ابتدای کار به آن (ذات خداوند) دعوت می‌کردند. و این عبادت و عبودیتی که از آن نام برده شده هم می‌تواند در راستای عبادت و عبودیت الهی و هم در راستای عبادت و عبودیت غیرالهی باشد، که در تکرار آیات از آن بحث خواهد شد.

سوره ی کافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

محتوای سوره ی کافرون در خصوص توحید است، این سوره با توجه به سبک و سیاق و خطابش در مکه نازل شده است. مخاطب قرآن در این سوره گروه خاصی از کافران (ولیدبن مغیره، عاص بن وائل، اسودبن مطلب، امیه بن خلف، عتبه بن ربیع و اسودبن یغوث) است و این خطاب از آیه اول برداشت می شود که از نازلترین خطاب های قرآن کریم است. علت آن است که با وصف افراد ذکر شده با کلمه «کافران» ندا داده شده اند. به خاطر این گونه ندا دادن، نوعی تحقیر و خوارداشتن آنان شمرده می شود، که با آیات تکراری این سوره ارتباط دارد.

«ابن ابی حاتم از زراره بن اوفی نقل می کند: این سوره به نام "المُشَقَّشَةُ" بوده است (قَشَقَشَ: درمان کردن آبله، جارو زدن، پاک کردن آلودگی)» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۴۸۴). نام گذاری به این نام شاید به این دلیل باشد که انسان با تقویت اعتقاد توحیدی، خود را موحد محض و خالص دانسته و الهه های دروغین را کنار بگذارد و از هرگونه شرک و نفاق دوری جوید. «ابن ضریس و الحاکم (در "الکنی") و ابن مردویه از ابن عمر نقل می کنند: پیامبر (ص) را چهل صبح در جنگ تبوک دیدم و می شنیدم که در دو رکعت نماز صبح، کافرون و توحید را می خواند و می فرمود «چه دو سوره ی خوبی هستند، یکی از آنها معادل ربع قرآن و دیگری معادل ثلث آن است» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۵) حتی مفسران معتقدند در قرآن سوره ای بر شیطان سخت تر از این سوره نیست، زیرا که توحید و شرک هیچ وقت تعامل و ارتباطی نخواهند داشت. به نظر می رسد

توصیف این سوره با این خصوصیات علاوه بر یادآوری مفاهیم و مضامین عالی آن حکایت از آن دارد که پیامبر با قرائت مکرر این سوره می‌خواهد هرگونه شک و شبهه‌های احتمالی را از اطرافیان خود دور نماید.

۱. شأن نزول سوره کافرون

شناخت شأن نزول آیات و سوره‌های قرآن کریم، در فهم و درک معانی و کشف اغراض و اهداف سوره‌ها نقش بسیار مهمی دارد. به همین خاطر مفسرین اولین مسأله‌ای را که در تفسیر هرآیه و سوره بررسی می‌کنند شأن نزول آن است و به تفسیری بیشتر بها می‌دهند که مفسر آن بیش از دیگران، آگاه به شأن نزول آیات بوده باشد، که این سوره نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در بررسی دلایل تکرار این غرض بدست آمده است.

«درکتاب امالی شیخ طوسی آمده است: تعدادی از قریش به رسول خدا (ص) اعتراض کردند که از جمله آنان: عتبه بن ربیع، امیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند، که به رسول خدا گفتند ای محمد (ص) بیایید ما عبادت کنیم به آنچه شما عبادت می‌کنید و شما نیز عبادت کنید به آنچه ما عبادت می‌کنیم پس ما و شما در این امر شرکت ورزیم و شریک هم گردیم. اگر ما بر آنچه بر آن استقرار داریم حق باشد پس شما حظ و بهره‌ی آن را گرفته‌اید و اگر شما بر آنچه استقرار دارید، پس ما حظ و بهرمان را در آن گرفته باشیم. در اینجا بود که خداوند این سوره را نازل فرمود» (فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۵۸۴). شایان ذکر است در دیگر تفاسیر از جمله المیزان (طباطبایی، ۲۰: ۱۳۷۴ / ۶۴۹؛ انصاری، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۴۵) و همچنین مفسرین اهل سنت نیز با همین

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره‌ی ... / ۸۹

عبارات این شان نزول را قبول دارند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۵/۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴۳/۵).

۲. مفهوم و تعریف تکرار

تکرار در لغت به عنوان یکی از مصادر «کَرَر» آمده است: کَرَرٌ، يُكْرِرُ تَكْرِيراً تَكَرَّراً، و تَكَرَّراً: آن چیز را تکرار کرد و بار دیگر انجام داد (انیس، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۶۶۹). همین معنا نیز در لسان العرب ذکر شده است: کَرَرَ الشَّيْءُ و كَرَّرَهُ: أعاده مرهً بعد أُخرى: آن چیز را بار دیگر انجام داد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۳۵). از نظر راغب اصفهانی «الکَرُّ»: یعنی برگشتن به چیزی خواه خود شخص برگردد یا از نظر کار و فعل بازگشت کند (بالذات او بالفعل) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴ / ۸) «انجام عمل بیش از یک بار را تکرار گویند و فرق آن با اعاده در این است که تکرار، باز انجام کاری است یک یا چند بار؛ اما اعاده فقط برای یکبار انجام است. در قرآن از عبارت تصریف نیز استفاده شده است. تصریف یعنی یک کار را برای حصول نتیجه، در قالب‌های مختلف انجام دادند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا...» (فرقان/ ۵۰) من بعضی چیزها را چند بار می‌گویم» (مشتاق مهر، ۱۳۹۵).

برابر گفته برخی از اندیشمندان، «گاه آیه‌ای به جهت عظمت و علوی که دارد و نیز برای یادآوری و بیم از فراموش شدن آن، به سببی دیگر مجدداً نازل می‌شود در تکرار نزول حکمتی بلند نهفته است. تکرار نزول نه تنها با شیوه‌ی حکیمانه در اقناع مردمان و هدایت خلق و بیان حق، آنجا که نیاز بدان احساس می‌شود، منافات ندارد، بلکه در مواردی رساترین و روشن‌ترین شیوه در تبیین امور و قانع ساختن مخاطبان است. خداوند با این عمل به بندگانش تنبه می‌دهد و نظر ایشان را

به توصیه‌های سودمند و فواید فراوان آیات تکراری که بسیار بدان نیازمند بودند، جلب می‌کند» (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۳). بنابراین تکرار، عبارت است از اینکه متکلم، کلمه و عبارتی (لفظی و معنوی) را با برای مقاصدی چون تعریف و تاکید و یا اهداف دیگر، پی در پی در سخن خود ذکر کند.

۳. فواید تکرار

۱- تقریر و تثبیت معنا در ذهن مخاطب، مانند تکرار قصه‌ها و اندازها در قرآن.
۲- تاکید. ۳- زیادت تنبیه برای نفی تهمت و پذیرش سخن. ۴- یاد آوری مطلب: در جایی که کلام طولانی شده و خوف فراموشی باشد. ۵- تعظیم و تهویل: «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ» (الحاقه / ۲۱) «الْفَارِعَةُ مَا الْفَارِعَةُ» (القارعه / ۲۱) (سیوطی، ۱۳۹۲: ۳ / ۵۵-۵۴)

۴. انواع تکرار در قرآن

از شیوه‌ها و روش‌هایی که قرآن کریم در پیام‌رسانی خود از آن استفاده می‌کند روش تکرار است، به همین خاطر مفسران، تکرار در سوره‌های قرآن کریم را به دو نوع تقسیم می‌کنند:

الف) تکرار لفظی: در این نوع تکرار، کلمه یا عبارات عیناً بیش از یک بار تکرار می‌شود. مانند «قَوَارِيراً» در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره انسان و تکرار لفظی نیز خود به چند نوع تقسیم می‌گردد:

۱- عبارت و یا آیه ای که در دو یا چندین سوره تکرار شده است. مانند آیه ۱۶۰ سوره اعراف «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» که در آیه ۵۷ سوره ی بقره نیز تکرار شده است.

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۹۱

۲- عبارت و یا آیه‌ای که در یک سوره با فاصله آیات تکرار شده است. مانند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که در سوره الرحمن سی و یک مرتبه تکرار شده است که هدف از این نوع تکرار جلب توجه مخاطب به مفاهیم و تبیین عظمت و اهمیت موضوع که در آن سوره آمده است، می‌باشد.

۳- جملات و عباراتی که در یک سوره به دنبال هم آمده است. مانند «وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» (واقعه/ ۲۷) و یا آیه «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (الحاقه ۳، ۲، ۱)

ب) **تکرار معنوی:** منظور از این نوع تکرار، تکرار یک مضمون و مفهوم است. مانند تکرار داستان حضرت ابراهیم و موسی و مانند آن که در موارد متعددی با جملات و عبارات متفاوتی تکرار شده و از مقاطع متفاوتی شروع شده است. به عنوان مثال می‌توان داستان حضرت موسی را که حدود سی بار در قرآن تکرار شده در نظر گرفت. با بررسی موارد متعددی که این قصه در آن جاها تکرار شده است، ملاحظه می‌کنیم که در هر مورد به صورت خاصی و تابع هدف ویژه‌ای است که قصه برای آن نقل می‌شود، که این تکرار معنوی بر اساس اهداف خاصی تکرار شده که برای تفهیم بهتر مطلب ضروری بوده است (فتح الهی، ۱۳۹۴: ۵۲۱). باید گفت که در تکرار معنوی، شرایط، مقتضای حال مخاطب بوده است که تکرار مفاهیم صورت گرفته است، آن هم بدون این که نقضی در پیام بوجود آید و این تکرار گاهی به اجمال و گاهی به تفصیل بیان شده است.

۵. دلایل تکرار در سوره کافرون از نگاه مفسران شیعه

در تفسیر قمی از پدرش از ابن ابی عمیر روایت کرده که گفت: ابو شاکر از ابی جعفر احول از سوره مورد بحث سؤال کرد، که مگر یک سخنگوی حکیم این طور حرف می‌زند که در

یک سطر مطلبی را دو بار بگوید و تکرار کند؟ ابوجعفر احوال جوابی از این اشکال نداشت. ناگزیر به طرف مدینه روان شد و در مدینه از امام صادق (ع) پرسید، حضرت فرمود: سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرده بودند، بیا تا بر سر پرستش خدایان مصالحه‌ای کنیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را بکار برد، آن‌ها گفته بودند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»، آن‌ها گفته بودند «و یک سال ما خدای تو را»، در پاسخ فرمود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»، آن‌ها گفته بودند «باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن» در پاسخ فرمود: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ»، آن‌ها گفته بودند «و یک سال ما خدای تو را» در پاسخ فرمود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ لِي دِينٍ».

ابو جعفر احوال وقتی این پاسخ را شنید نزد ابو شاکر رفت، و جواب را بدو گفت، ابو شاکر گفت: این جواب مال تو نیست این را شتر از حجاز بدین‌جا حمل کرده، (یعنی تو نزد جعفر بن محمد رفته‌ای و پاسخ را از او گرفته‌ای) (قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۴۴۵؛ طباطبایی ۱۳۷۴: ۲۰/ ۶۴۸) فیض کاشانی هم در توضیحی بسیار مختصر گفته است «که در فراز اول تکرار مربوط به مستقبل است چون لای ناهیه جز به فعل مستقبل داخل نمی شود و دومی در مورد حال یا در گذشته است» (فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۶/ ۵۸۵).

طبرسی نیز در مجمع البیان با اندکی تفاوت می فرماید: در آیه ی شریفه ی «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» نیکو بود "من اعبد" باشد و لیکن "ما" آمده تا این که مطابقت با ما قبل و ما بعدش کند

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۹۳

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷ / ۳۲۳). بعضی گفته‌اند، که ما در این جا به معنای من است و ضمیری که عود کننده از صله به موصول است در تمام جملات حذف شده و تقدیرش این است ما تعبدونه و ما اعبده و ما عبدتموه. و منشا تکرار را از عادت قوم عرب می‌داند. (همان، ۱۳۷۲: ۲۷ / ۳۲۳) هم‌چنین خواجه عبدالله انصاری در تفسیر ادبی و عرفانی بیان می‌کند که در قرآن تکرار آیات بسیار است که علاوه بر اثر تبلیغ بیشتر، با عادت و ذوق عرب‌ها نیز مناسب‌تر است و رعایت آن شرط عمده بلاغت است (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۴۵).

اما در تحلیل نظر خواجه عبدالله باید گفت که تمامی آیات قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد که فهم کلی آن خارج از عهده همه کس است، ولی تکرار در این سوره صرفاً جهت اعلان بلاغت قرآن کریم نمی‌باشد. بلکه از نظر محمدجواد مغنیه فایده‌ی تکرار تأکید است و هر اندازه که نیاز به تأکید شدیدتر باشد، تکرار زیباتر است و هیچ چیزی نیازمندتر به تأکید، از نفی شرک برای خدا نیست و همین دلیل، زیبایی تأکید است و ما هم همین نظریه را می‌پذیریم. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۱۹۱/۸) محمود بن حمزه کرمانی نیز دیدگاهی همانند مغنیه دارد به این معنا که او ضمن اعجاز دانستن این تکرار عبادت بت‌ها را در تمامی زمانها (گذشته، حال و آینده) از نبی مکرم اسلام (ص) نفی می‌نماید. همچنین عبادت خداوند را در زمان‌های گذشته و حال و آینده از بت پرستان نفی می‌کند (الکرمانی، بی تا، ۲۵۶).

با بررسی نظر مفسرین یاد شده در بالا، دلایل تکرار در این سوره را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

اولین و مهمترین دلیل تکرار در این سوره "تاکید" است. زیرا شرک و سازش را از ساحت مقدس خداوند و رسولش، نفی می‌نماید. تکرار آیات سوم و پنجم در سوره کافرون به سبک و خطاب

های قرآن بر اساس نوع و جایگاه و خواسته های مخاطبین برمی گردد، قطعا قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است و امر تکرار در بعد هدایتی و تربیتی لازم است، تا مرتبی، هدف و مقصد توحیدی و الهی خود را فراموش نکند.

با عنایت به روایات معصومین علیهم السلام که بیان می کنند آیات خداوند باطنی و هرباطنی نیز دارای بطنی است. ممکن است خداوند در هربار تکرار کلامش، به معنای خاصی اشاره نماید. مفسران هم بر این اعتقادند که یک آیه در هر بار تکرار، با توجه به آیات قبل و بعدش می تواند معنای ویژه ای را القا کند. همچنان که از شان نزول این سوره بر می آید زمینه این تکرار را خود مخاطبین بوجود آورده اند؛ یعنی در واقع خداوند سخن آنان را تکرار می کند نه کلام خود را، به طوری که پیامبر اسلام (ص) به پیشنهاد بی پایه و اساس آنان با آیات قرآن جواب می دهد. دوباره پیشنهاد می دهند، مجددا پیامبر با آیات قرآن جواب می دهد.

در این سوره علاوه بر تکرار لفظی می توان به تکرار معنوی (معنا و مفهوم) اشاره کرد، که ارتباط مستقیم با تکرار لفظی آیه دارد. زیرا آیه شریفه دوم نیز همانند آیه سوم نفی استقبالی را می رساند. برای این که حرف «لا» مخصوص نفی آینده است، همان طوری که حرف «ما» برای نفی حال است (بعضی از مفسرین گفته اند که یکی از این تکرار ناظر به حال و دیگری ناظر به آینده است) و معنای آیه این می شود که؛ من هرگز عبادت نمی کنم آنچه را که شما می پرستید. نه الان و نه هیچ زمان دیگر.

در تکرار لفظی که در سوره کافرون آمده است، دلیل دیگری می توان بیان کرد و آن این که چون در این سوره، مخاطب خداوند گروه مشخصی از کافران هستند، و براساس عناد و ناسازگاری که با پیامبر (ص) داشتند، و هرگونه حجت و برهانی برایشان راه گشا نبوده است، فلذا ضرورت

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره‌ی ... / ۹۵

تکرار لفظی لازم می‌آید، تا اعلام براءت از کفار به صورت مکرر و مؤکد و علنی باشد. تا دشمنان از هرگونه صلح و سازش دچار یأس و ناامیدی شوند.

۶. دلایل تکرار در سوره کافرون از نگاه مفسران اهل سنت

مفسرین اهل سنت در خصوص شان نزول این سوره و همچنین محتوای آن با علمای امامیه اتفاق نظر دارند. زیرا قرآن کریم اختصاص به زمان، مکان، نژاد، قوم و آداب سنن خاصی ندارد، آیات آن برای همه‌ی زمانها تازگی داشته و فطرت خداجوی بشر خواهان رسیدن به کمال مطلق است، و قرآن کریم می‌تواند فطرت انسانها را با آفریدگار جهان ارتباط دهد. و از تکرار «وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» می‌توان این برداشت را نمود که باید شکل و نحوه‌ی عبودیت خداوند خالص بوده تا به حد تکامل خود برسد.

یکی از مفسرین نواندیش به نام سید قطب، قبل از دلایل تکرار در این سوره بیان می‌دارد خداوند در این سوره کافران را با حقایقی که دارند مورد خطاب قرار می‌دهد و با صفتی موصوفشان می‌دارد که دارند آن هستند و کسانی هستند که در حضيض اوهام و خرافاتند و بالاترین مرتبه شرک را به خود اختصاص داده اند که این شرک، جهان بینی و اندیشه آنان را چنان تباه کرده است که دیگر هدایت پذیر نخواهند بود و مشیت خداوند هم چنین می‌خواهد، زیرا این کافران به رسول مکرم اسلام (ص) پیشنهاد کردند که برای معبودها و الهه‌ی ایشان سجده ببرند، در مقابل این که آنان هم برای معبود و اله او سجده ببرند. اینجا بود که برای قطع این شبهه و بستن راه تلاش و جداسازی قاطعانه میان عبادتی و عبادتی و برنامه ای و برنامه ای و راهی و راهی این سوره نازل گردید. (سید قطب، ۱۳۸۹: ۶ / ۹۷۸)

سید قطب، تکرار در آیات سوم و پنجم سوره‌ی کافرون «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» تاکید بخش نخستین در ساختار جمله اسمیه می‌داند. زیرا جمله اسمیه بر ثبات صفت و استمرار آن دلالت بیشتری دارد. و تکرار آیه پنجم را تاکید بخش دوم می‌داند. و بیان می‌دارد بدان خاطر تاکید انجام می‌گیرد تا ظن و گمانی در میان نماند، و شک و تردید یا شبهه‌ای بعد از این تاکید مکرر که با همه ابزارها و شیوه‌های تکرار صورت می‌پذیرد، باقی نماند. (همان: ۶ / ۹۷۹) نظرات و دلایل سید قطب همانند استاد مغنیه جامع و کامل است چون حقیقت و محتوای «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» از جدائی و افتراقی پرده بر می‌دارد که هیچ‌گونه تلاقی فکری و عملی بین پیامبر و مومنین با کافران وجود نداشته و گسستنی است که دیگر امید به پیوند میان این دو گروه، وجود ندارد و عمل و طرز تفکر این عده از کافران جهان بینی‌ای را تشکیل داده است که خداوند با تاکید و تکرار می‌فرماید میان عقیده جاهلیت و اسلام فاصله بسیار زیادی وجود دارد و این مفهوم از آیه بعدی هم «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» نیز بدست می‌آید، گویا لحن خداوند، تغییر پیدا می‌کند، و با علم بی‌پایان خود می‌فرماید: به آنان بگو آئین خودتان برای خودتان و آئین خودم برای خودم، که این آئین و شریعت من است که توحید و یگانه پرستی محض و خالص که جهان بینی‌ها و اندیشه‌ها و ارزشهای دینی و عقیدتی خود را از خدا دریافت می‌دارم، که می‌توان گفت این امر عامل تکرار و تاکید را تقویت می‌نماید. (همان: ۶ / ۹۸۰)

سیوطی در الدرالمنثور ضمن بیان سبب نزول سوره‌ی کافرون در خصوص جزئیات تکرار سخنی به میان نیاورده است، بلکه ایشان سعی نموده است با روایت‌های نزدیک به هم از ثواب و فضیلت قرائت سوره کافرون در کنار سوره توحید سخن به میان آورد، که توجه به محتوای این روایات ضمن تقویت شان نزول این سوره دلایل تکرار را نیز در خود دارد. به نظر می‌رسد بیان فضایل قرائت این سوره در موقعیت‌های مختلف و معنوی ازجمله در

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۹۷

نمازهای صبح، مغرب و هنگام طواف خانه خدا به نوعی بیانگر نفی پرستش بت‌های متفاوت و متلون است و می‌توان گفت که خداوند در تکرار آیه پنجم سوره ی کافرون به پیامبر اسلام (ص) دستور می‌دهد تا به کافران بگوید این‌گونه درخواست مصالحه و سازش یک کار سیاسی است که می‌خواهید انجام دهید، شما ای کافران اصلاً خدای مرا نخواهید پرستید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۵).

طنطاوی، در تفسیر خود دلایل تکرار را با عباراتی که ذیلاً بدان اشاره می‌شود تاکید می‌دارد: «این سوره کریمه، با فعل امر "قُلْ" آغاز شده است تا مقصود از این ابلاغ پیامبر (ص) به آنان، و مکلف نمودن آنان به عمل به آن (که در ادامه ی سوره می‌آید) را تاکید کند. "ما" در اینجا، موصوله و به معنای "الذی" (کسی که) است. و به "مَنْ"، ترجیح داده شده، زیرا آن‌ها نه در ذات خدایانی که می‌پرستیدند، شک داشتند، و نه در ذاتِ آن خدای حقیقی که پیامبر (ص) می‌پرستید؛ بلکه در اوصاف حق تعالی، شک داشتند، و به زعم خود، "پرستش" این بت‌ها را تنها به خاطر تقرب به آن خدا (با خدای حقیقی)، می‌دانستند (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۵ / ۵۲۶). این سخن خداوند که می‌فرماید: "و من نیز پرستنده‌ی آنچه می‌پرستیدید نیستم؛ و شما نیز پرستنده‌ی آنچه می‌پرستم نیستید" تاکید و تثبیتی است بر محتوای کلام قبلی. "ما" در اینجا مصدریه است، گویی در اصل این شکل بوده است: و من پرستنده "عبادت" شما نیستم، و شما نیز پرستنده‌ی عبادت من نیستید. دو آیه‌ی قبل، اتحاد بین پیامبر (ص) و کفار در مورد "معبود" را نفی می‌کند، و این دو آیه، اتحادشان در مورد "عبادت" را نفی می‌کند» (همان: ۵ / ۵۲۷-۵۲۷).

از نظر طنطاوی، این تاکید به این جهت لازم و ضروری بوده که این کافران بر آئین گمراه پدرانشان بوده و این آئین ضلالت را برحق می‌دانستند و بر تعبد شرک آلود خود متمرکز بوده‌اند.

به همین منظور، این تکرار و تاکید در این سوره، تمام راه‌های امید و توهمات کافران برای رسیدن به مذاکره با پیامبر(ص) و پاسخ به کوچکترین خواسته‌ی فاسد آنان را بریده است. چرا که پیامبر(ص) به تمام و کمال، از آنان و معبودان‌شان و عباداتشان، بری است.

بیضاوی در انوارالتنزیل همانند مفسرین مذکور دلیل تکرار را تاکید دانسته، آن هم از نوع بلیغ و بسیار ظریف زیرا ایشان در تفسیر آیه می‌فرماید که "و شما نیز پرستنده آنچه من می‌پرستم، نیستید" یعنی "و ما عبدتم" (که فعل ماضی است)، در زمان و وقت "ما انا عابده" آمده است. در این آیه، نگفته "ما عبدت" تا با "ما عبدتم" (از نظر زمانی) مطابقت کند، زیرا آنان، قبل از بعثت، معروف به بت پرستی بودند، و پیامبر(ص) در آن زمان، معروف به عبادت خدا نشده بود. و شیخ طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌فرماید «در آن زمان به عبادت و پرستش خداوند مکلف نبود» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۶ / ۷۲۵). به نظر می‌رسد، در این جا نظر بیضاوی صحیح‌تر باشد چون علامه مجلسی شخصا معتقد است پیامبر قبل از بعثت دارای مقام نبوت بوده است و این مقام توحیدی می‌طلبیده که پیامبر در اجرای احکام عبادی مکلف بوده باشد و به تمام امور صحیح شرایع قبل از خود مقید و متعبد بوده است.

همچنین در این آیه، "ما" (چیزی که) آورده است، نه "من" (کسی که)؛ زیرا در اینجا مراد، وصف (صفت) است، به طوری که گویی گفته: "باطل" را نمی‌پرستم، و "حق" را نمی‌پرستید و بالعکس. و گفته شده که این "ما" مای مصدریه است، و یا اینکه دوتای اول به معنای "الذی" (کسی که) است و دوتای بعدی، مصدریه می‌باشد. به نظر می‌رسد از نظر بیضاوی این تکرار زیبایی را در کلام بوجود آورده که با آیه بعدی (لکم دینکم ولی دین) مقارنه ایجاد شده

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۹۹

و همچنین ایشان بیان می دارد که در اینجا اذن به کفر داده نشده است، چون "دین" در بعضی موارد، به "حساب و جزا و دعا و عبادت" نیز تفسیر شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/ ۳۴۳)

عبدالکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن "دلیل تکرار را یک حکم کلی و مطلق می داند و تاکید می کند، این گفته ی خداوند متعال است که می فرماید: من در هیچ حالتی، چه اکنون و چه در آینده، معبودان شما را نمی پرستم، و شما نیز در آینده، معبود مرا نخواهید پرستید. و این تکرار و تاکید به این دلیل لازم و ضروری بوده که کافران برای اینکه مانع تبلیغ یکتاپرستی پیامبر شوند تصمیم گرفتند وی را از نظر ثروت، ریاست و بی نیازی از هر جهت مورد تطمیع قرار دهند. اما زمانی که پاسخی نگرفتند شروع کردند به خلط کردن دین خودشان با دین پیامبر(ص) و آن دو را با همدیگر جمع نمایند. پس از نظر ایشان تکرار بیانگر این معناست که پس من از باور پرستش (یعنی عبادت خدایی که می پرستم)، رویگردان نخواهم شد؛ و شما نیز از باور پرستش (یعنی عبادت خدایان) اعراض نخواهید کرد. (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۶/ ۱۶۹۵ و ۱۶۹۷) اما در بین علمای اهل سنت محمود حسن دیوبندی قائل به تکرار آیات در این سوره نمی باشد و ایشان در تفسیر خود می نویسد که «پیامبر می فرماید که من موحدم در زمان حاضر و در زمان آینده، شرک را قبول نمی توانم و شما هم در شرک می مانید و موحد نخواهید شد نه در حال و نه در آینده» (دیوبندی، بی تا: ۶/ ۵۳۸). پیامبر خود را یکتاپرست واقعی می داند، زیرا آن حضرت ذاتا موحد بوده و ره آوردهای موحد بودن را می داند. برای او مسلم بوده که «با توحید است که عقاید و اخلاق و رفتار جامعه انسانی سامان می یابد و برینیان محکم ایمان به مبدا و معاد استوار می گردد و بدون این اصل، هیچ بنیانی استوار نخواهد شد با توحید عامل، کمبودهای دیگر موحد جبران می شود و با شرک عامل، هیچ عمل صالحی او را نجات نمی دهد، به همین جهت است که

بزرگ ترین ظلم انسان شرک محسوب شده است. موحد در پرتو توحید ربوبی از ارباب متفرق رهایی می یابد، با توحید واجب و اسمای حسنی او از کرامت انسانی برخوردار می شود. «(جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۵۹) به همین سبب بیان آیه شریفه‌ی: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ» می تواند به تکرار: «وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَّا أُعْبُدُ» از سوی کافران یاد شده در این سوره منجر شود.

از دیگر دانشمندان اهل سنت که به عقاید خود بسیار پایبند و متعصب بوده آلوسی است که همانند دیگران، تکرار در آیات مذکور را به عنوان تاکید در نظر گرفته است. بنابراین جمله سوم، تاکید برای جمله ی اول است و بلیغ تر از جمله ی اسمیه ی موکد است. جمله ی چهارم، نیز تاکید جمله ی دوم است که "الطیبی" آن را برگزیده و "فراء" نیز به آن قائل است و گفته: قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده، و از عادات اعراب، تکرار کلام به منظور تفهیم و تاکید می باشد. به صورتی که پاسخ مثبت به آن جملات، بله بله؛ و پاسخ منفی در قبال آن، نه، نه است. و این سخن خداوند هم که می فرماید: "هرگز، به زودی خواهید دانست؛ سپس هرگز، به زودی خواهید فهمید" (تکواثر/۳) بر همین مبناست. آلوسی در روح المعانی فایده ی تکرار را تاکید برای قطع طمع کفار و صحه گذاردن بر بقای آنان بر کفرشان تا ابد می داند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۴۸۶) وی می گوید تاکید این جمله ها، تنها با حرف عاطفه ی "ثم" است و گویی کسی که به این، قائل است، "واو" را با "ثم" قیاس نموده است. ظاهراً قائلان به تاکید، جمله ی چهارم را معطوف به سوم می دانند و مجموع آن ها را معطوف به مجموع دو جمله ی نخست می دانند. بنابراین، دو مجموعه عطفيه وجود دارد که دومی شان، اولی شان را تاکید می کند، و با اینکه جمله دوم، دارای استمرار است، به خاطر تمایز از جمله ی اول، با "واو"، عطف شده است. ولی این کلام، آنچه بیان شد را رد نمی کند، چرا که از آن، برداشت می شد که جزء اول قسمت

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۱۰۱

اول، توسط جزء دومش، تاکید شده؛ و جزء دوم قسمت دوم نیز، قسمت اول آن را تاکید کرده است. آلوسی با اینکه می داند بسیاری از بزرگان تفسیر قائل به تکرار آیات هستند، ولی باز در تفسیر خود بیان می کند که آنچه اغلب به آن قائلند، این است که هیچ تکراری در این جملات نیست. اما با این وجود با یکدیگر اختلاف نظر دارند. (همان: ۴۸۷/۱۵)

و از این رو برخی از بزرگان تفسیر، برای خارج ساختن این آیه از محدوده ی تکرار، می گویند: احتمالاً مراد از این سخن الهی که "نمی پرستم آنچه را که می پرستید"، نفی بت پرستی است و مراد از این سخن خداوند که : و شما نیز پرستنده ی آنچه می پرستم نیستید" نیز نفی عبادت خداوند، بدون تعرض به چیز دیگری است. (همان: ۴۸۷ / ۱۵) آلوسی در تفسیر خود یک نگاه بلاغی و ادبی نسبت به تفسیر آیات دارد به طوری در این تکرارها عبارات و آیات را وابسته و معطوف به همدیگر می بیند و از تفسیر او در تکرار این آیات یک نوع استمرار در هر دو مورد بدست می آید. او در قسمت دیگری از تفسیر خود آورده است که روشن است که "ما اعبد" را باید حمل بر افاده ی استمرار و تصویر بدانیم. این تصویر که آنان، عبادات گذشته ی پیامبر(ص) را انکار نمی کردند بلکه او را تعظیم نموده و لقب "امین" می دادند، آنها، به عبادت بعد از بعثت پیامبر(ص)، منکر بودند که به همین خاطر دوباره، آیه ی "و شما پرستنده ی آن که من می پرستم، نیستید" نازل شد. بنابراین از نظر نگارنده این سخن در جایگاه خود صحیح است چون منافع مادی و سیاسی مشرکین با دعوت توحیدی رسول خدا به خطر افتاده بود و ممکن بود در آینده تمامی خدایان باطل مشرکین برچیده شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی نظرات عالمان شیعه و اهل سنت در این مقاله نتایج زیر به دست آمده است :

در بررسی سوره کافرون، هردوگروه از مفسرین امامیه و اهل سنت تکرار را برای تاکید کلام در راستای تربیت و هدایت توسط مربی لازم و ضروری دانسته‌اند. قرآن کریم در برابر تکرار پیشنهادهای ناصحیح و کفرآمیز کافران موضع خود را به صورت روشن و قاطعانه تکرار نموده است، تا اعلام براءت از کفار به صورت حتمی و آشکار بیان گردد. تکرار در سوره کافرون بیانگر این واقعیت است که توحید و شرک دو برنامه متضاد و دو مسیر کاملاً جدا که هیچ شباهت و قرابتی با هم ندارند، چون توحید مایه تکامل و پیوند با خداوند متعال و شرک رمز سقوط و جدایی از حق است؛ توحید رمز وحدت و یگانگی در تمام زمینه‌ها است، در حالی که شرک مایه تفرقه و پراکندگی در همه‌ی شئون می باشد.

از بررسی و تأمل در تفاسیر، تفسیر دیگری از این تکرار به دست می آید، و آن این است که آیات تکراری از وحدت موضوعی برخوردار نبوده، لذا تکراری تلقی نمی شود به همین خاطر آیه سوم اختلاف در معبودها را بیان می کند و تکرار آیه پنجم «وَلَا تُتَّبِعُوا مَن مَّا أُعْبُدُ» اختلاف در عبادت را، یعنی من هرگز معبودهای شما را نمی پرستم و نحوه پرستش شمارا نیز قبول ندارم. زیرا عبادت من عالمانه و عابدانه و عبادت شما بت پرستان سراسر شرک و از اساس پوچ و باطل است.

از آنجائی که قرآن با اهداف متعالی از سوی خداوند متعال نزول یافته و معجزه جاویدان است و برای همه انسانها در گذشته و حال سخن داشته و دارد و با عنایت به تحولات و جریان های فکری هدایت شده عصر حاضر در جهان، مسلمانان و تمامی پیروان ادیان توحیدی باید با تاسی

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی.../۱۰۳

وپیروی از قرآن و پیامبر اکرم(ص) توحید عملی و عبادی خود را مکرر به همگان اعلام نمایند
واز شرک و کفر بیزاری جسته و هیچ گونه امید، دل بستگی و سازش با کافران نداشته باشند. تا چتر
توحید سایه گستر جهان گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: ناشر دارالکتب العلمیه.
۲. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۵): *تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، نگارش: حبیب الله آموزگار، بی جا: اقبال.
۳. انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ الصوالحی، عطیه؛ احمد، محمد خلف (۱۳۸۴): *فرهنگ المعجم الوسیط*، مترجم: ریگی، محمد بندر، قم: انتشارات اسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): *لسان العرب*، بیروت: ناشر: دار صادر.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸): *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶): *تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)*، قم: نشر اسراء.
۷. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴): *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی.
۸. دیوبندی، شیخ الهند محمود حسن (بی تا): *تفسیر کابلی*، تهران: احسان.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴): *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۵): *ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تهران: ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴): *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۲. ----- (۱۳۹۲): *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: سید محمود طیب حسینی، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین.
۱۳. شریعتمداری، جعفر (۱۳۸۷): *شرح و تفسیر لغات قرآن مشهد*: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴): *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. ----- (۱۳۸۷): *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۷. طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷): *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضه مصر.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحمد محسن (۱۳۸۸): *ترجمه فارسی تفسیر شریف صافی*، قم: انتشارات نوید اسلام.
۱۹. فتح الهی، ابراهیم (۱۳۹۴): *متدولوژی علوم قرآن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲۰. قطب، سید (۱۳۸۹): *فی ظلال القرآن*، ترجمه: مصطفی خرم دل، تهران: احسان.

بررسی تحلیلی _ تطبیقی حکمت تکرار لفظی در سوره ی ... / ۱۰۵

۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳): *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.

۲۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸): *ترجمه تفسیر کاشف*، قم: بوستان کتاب.

۲۳. محمود بن حمزه الکرمانی، محمود بن حمزه (بی تا): *أسرار التکرار فی القرآن*، قاهره: دارالفضیله.

۲۴. مشتاق مهر، علی؛ حسینی زاده، سید عبدالحمید (۱۳۹۵): «حکمت تکرار آیات در قرآن مجید»، *دوفصلنامه تفسیر پژوهی*، شماره ۵: ۱۷۵-۱۴۵.